



برای خلق موقعیت‌های یادگیری، نیازی به امکانات ویژه نیست!

مدرسه‌داری، ارزان‌ترین راه بهبود جامعه

سجاد محقق / عکاس: غلامرضا بهرامی

دکتر محمود امانی طهرانی متولد ۱۳۴۴ در تهران است. ایشان که دانش آموخته دکترای تخصصی برنامه‌ریزی درسی از دانشگاه خوارزمی تهران است، بعد از سال‌ها عضویت در گروه تألیف کتاب‌های علوم تجربی دفتر تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، از سال ۹۲ تا ۹۷ مدیر کل این دفتر بوده است. عضویت دکتر امانی در گروه مطالعه و تدوین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و نیز گروه مطالعه و تدوین برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران در کنار مسئولیت اجرایی و همچنین آشنایی او با نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف دنیا ما را بر آن داشت تا با ایشان درباره موضوع این شماره مجله گفت‌وگو کنیم.

مدرسه و با محوریت این نهاد و نه فقط در درون مدرسه می‌گوییم. امروز دنیا و کشورهای پیشرو به این باور رسیده‌اند که ارزان‌ترین راه بهبود شاخص‌های یک جامعه، مدرسه‌داری است. این جمله ساده را می‌توان با افزودن یک واژه کمی پیچیده‌تر کرد: ارزان‌ترین راه برای بهبود آماری شاخص‌های یک جامعه، مدرسه‌داری است. این جمله را اگر

چرا که اگر معلم خوش‌ذوق باشد می‌تواند از موقعیت‌ها و ابزارهای مختلف استفاده کند و خلایقیت به خرج دهد. باب گفت‌وگو را اگر باز کنید، سوالات و دغدغه‌هایمان را با شما در میان می‌گذاریم.

از شما بابت انتخاب این موضوع بسیار جذاب و مهم که مدت‌هاست دغدغه ذهنی من است، ممنونم. مقدمه‌ای درباره اهمیت خلق موقعیت‌های یادگیری در

موضوع گفت‌وگوی ما خلق فرصت‌های یادگیری در مدرسه به صورت وسیع است. با در نظر گرفتن اینکه مدرسه یادگیرنده است و با محیط هم تعامل دارد؛ یعنی در بیرون و درون مدرسه فضای یادگیری فراهم است. در مورد مدارس با امکانات و وضعیت مطلوب و ویژه هم صحبت نمی‌کنیم بلکه یک مدرسه معمولی یا حتی محروم و روستایی را در نظر داریم

کمی باز کنیم، شاخص‌هایی را که باعث بهبود جامعه می‌شوند پیدا می‌کنیم؛ مثلاً شاخص تندرستی که جسم سالم و بدن توانا، سیستم تغذیه‌ای درست و علمی، بیماری‌های قابل پیشگیری، بیماری‌های واگیر و غیرواگیر را در خود دارد. امروزه کشورهای فقیر نیستند و سوءتغذیه ندارند در برنامه مدرسه‌شان یک صبحانه و ناهار خوب و حتی گاهی یک عصرانه مناسب را گنجانده‌اند. برای اینکه مطمئن شوند که بچه‌ها در بازه زمانی دوازده ساله تغذیه جسمی مناسبی می‌شوند؛ یعنی اصلاً برنامه غذایی مدرسه، خودش یک برنامه درسی نهان برای مدرسه است، یا شاخص‌های دیگری مثل اعتیاد، در ایران آموزش و پرورش نمی‌تواند ریشه اعتیاد را از بین ببرد اما می‌تواند آن را بهبود آماري دهد. مورد دیگر، مسئله کاهش پرونده‌های قضایی است که عمدتاً از ناحیه رعایت نشدن حق الناس پیش می‌آید و روشن است که به لحاظ بودجه‌ای، حجم عظیمی پول خرج این قضایا می‌شود.

جهان امروز چه نگاهی به این قضا یا دارد؟

دنیا به این نتیجه رسیده است که اگر به بدنه - که مدرسه‌داری است - توجه بیشتری شود، هزینه‌ها کاهش می‌یابد و سرشاخه‌ها سبک می‌شود اما اگر بدنه را ضعیف نگه داریم، با سرشاخه‌های سنگین مواجهیم که رهایمان نمی‌کند؛ مثلاً خشونت باید درون مدرسه حل شود. مسئله رعایت قوانین، احترام به حقوق دیگران، عرق ملی و مذهبی، مسائل زیست‌محیطی، ارتباط و تشکیل خانواده، زادآوری و حتی نگاه درست به فرزند باید در مدرسه حل و فصل شود. تفاوت است بین نگاه به مادری که فرزندآوری او خدمت به جامعه و آینده آن محسوب می‌شود و نگاه به مادری که فکر می‌کنیم شش تا بچه آورده و آن‌ها را به گردن اجتماع انداخته است. مدرسه مؤثر باید بچه‌ها را در همه این ابعاد رشد دهد. در این صورت، معضلات سرشاخه‌ای کم می‌شود و می‌توان آن‌ها را کنترل کرد.

«ارزان‌ترین راه برای بهبود شاخص‌های یک جامعه، مدرسه‌داری است.» ممکن است این جمله خود را بیشتر تشریح کنید؟

ببینید، من مدرسه‌داری را «ارزان‌ترین» راه معرفی کردم و شما می‌توانید به جای این صفت، صفت‌هایی مثل عاقلانه‌ترین، مؤثرترین، بنیادی‌ترین، ماندگارترین، بهینه‌ترین، کم‌آسیب‌ترین و کم‌دردسرتترین را قرار دهید. اگر می‌خواهیم همه چیز به‌طور ریشه‌ای درست شود، باید مدرسه را اولویت اول بدانیم، بر آن متمرکز شویم و آن را به بهترین نهاد تبدیل کنیم. باید بهترین ساختمان و خوراک و ورزش و مربی و معلم و پرونده پزشکی را برای بچه‌ها ایجاد کرد. یک قوس کم‌ری در دوران تحصیل با چند تمرین برطرف می‌شود اما در بزرگسالی چند صد میلیون برای درمان آن باید هزینه شود.

این نگاه را تا چه مقیاسی می‌توان گسترش داد؟

من چنین نگاه و مقیاسی را از مدرسه به محله و روستا و شهر کوچک می‌آورم. اولین سوالی که باید از خود بپرسیم این است که آیا این محله برای خودش آینده‌ای قائل است یا نه؟ گذشته و وضع کنونی دارد یا نه؟ چه کسی باید این گذشته و هویت و نقاط قابل افتخار را نمایان کند جز مدرسه؟ جایی که می‌تواند مشکلات موجود محله را حل کند کجاست؟ اگر می‌خواهیم محله‌ای امن و تمیز و مؤدب و منصف و ... داشته باشیم، مدرسه می‌تواند این کار را بکند. حالا این محله به مدرسه متصل است؛ محله برای مدرسه و مدرسه برای محله. هر کس که در محله است باید ببیند برای مدرسه چه کار می‌تواند بکند. هر برنامه‌ای در محله هم هست از مدرسه نشئت می‌گیرد؛ چون مدرسه یعنی بچه‌ها و پدرها و مادرهایشان که محله را تشکیل می‌دهند. برای آینده چه کسی باید کار کند؟ در مدرسه این نکته باید آموزش داده شود که بچه‌ها به هر جا که رسیدند، جایی را که در آن رشد کرده‌اند فراموش نکنند. باید در ذهن بچه کاشت که اگر بعداً بهترین پزشک عالم

شدند، سالی یک روز بچه‌های مدرسه خود را به رایگان معاینه کنند، بخشی از درآمد خود را به مدرسه‌شان بدهند. برای بچه‌ها سخنرانی کنند و به آن‌ها امید بدهند. در چکیده مشخصات فردی (رزومه) خود ذکر کنند که دانش‌آموز فلان مدرسه بوده‌اند و ... حالا وقتی با این مقدمه به سراغ مدرسه به‌عنوان محیطی برای خلق فرصت‌های یادگیری بروید و به آن نگاه کنید، می‌بینید که در فضایی سه سطحی، برنامه درسی رسمی و ملی، برنامه درسی منطقه‌ای و برنامه درسی مدرسه‌ای را در بافت خود جای می‌دهد. مدرسه در چنین حالتی، مانند عضوی است که پیوند موفقی داشته و به اصطلاح، پیوندش «گرفته است». چنین مدرسه‌ای زنده است و در محله تأثیر و نقش دارد. حتی من معتقدم اگر روستایی قرار است درست شود، باید مدرسه‌اش چنان نقش پررنگی داشته باشد که اگر کسی قصد مهاجرت از روستا را داشت، به دلیل آن مدرسه نتواند از روستا دل بکند. چنین مدرسه‌ای می‌تواند خالق موقعیت‌های یادگیری شود.

مدرسه‌ای که می‌خواهد در این مسیر پیش برود اولین گام را چه طور باید بردارد؟

چنین مدرسه‌ای ساخت‌های شش‌گانه رشد را جلوی رویش می‌گذارد تا ببیند در راستای آن‌ها چه کار می‌تواند بکند. اولین قدمش همان اجرای برنامه درسی رسمی و ملی است. یعنی همین کتاب‌های درسی موجود را عالی اجرا می‌کند؛ چون همین برنامه‌ها بچه‌ها را از موقعیت الف به ب می‌برد و رشد می‌دهد، اما به همین بسنده نمی‌کند و نگاه می‌کند که خود مدرسه چه نیازهایی دارد. نیاز مدرسه، بچه‌ها، اولیا و ... تشخیص‌ها و تهدیدها و ... از همین جا برنامه درسی در سطح مدرسه متولد می‌شود. برای این مدرسه، مدیر و معلم و اولیا و جامعه محلی حکم دو چشم جست‌وجوگر را دارند که ببینند چه کسی برای مدرسه چه دارد که عرضه کند. یک موقعیت تاریخی و مذهبی اطراف مدرسه به موقعیت یادگیری تبدیل می‌شود. حالا می‌خواهد یک سنگ قبر قدیمی در

قبرستان محلی و یا یک پدیده طبیعی در نزدیکی مدرسه باشد. در واقع، هر مسئله‌ای در حیطه شش‌گانه ساحت‌های رشد، اعتقادی و دینی و اخلاقی، علمی و فناوری، اجتماعی و سیاسی، هنری و زیبایی‌شناسی، زیستی و بدنی و اشتغال و اقتصاد و حرفه‌ای. چنین مدرسه‌ای مرتباً دست می‌زند به انتخاب موضوعات جذاب و اختصاص تیرهای ژورنالیستی جذاب، در نظر گرفتن زمان، محتوا، ارائه دهنده، ارزشیابی و برونداد یادگیری که ارائه‌های دانش‌آموزی است. یعنی در این مدارس ارائه موج می‌زند و فرایندها ممکن است دیده نشود.

چطور می‌توانیم این فرصت یادگیری را به‌عنوان یک فرایند بهبود دهنده تعلیم و تربیت از کل تعلیم و تربیت جدا کنیم و یک تعریف مشخص از آن ارائه دهیم و بگوییم که این موقعیت‌ها چطور می‌توانند خلق شوند و به چه استلزامات و ابدهایی برای خلق نیاز دارند؟ اگر مثال هم بنویسید کمک بیشتری به خوانندگان نشریه ما می‌کند.

معتقدم سه عامل می‌تواند در نقطه آغاز خلق موقعیت یادگیری دخیل باشد. اول نیاز؛ مثلاً یک مدرسه که می‌خواهد در زمینه بافت گردشگری منطقه خود کار جدی انجام بدهد، یا با مشکل ناآگاهی بچه‌ها از مسائل بلوغ مواجه می‌گردد و یا با ضعف علمی فزاینده و بی‌رغبتی دانش‌آموزان به رشته‌های علمی و علوم پایه درگیر می‌شود. پس یک منشأ شکل‌گیری موقعیت‌های یادگیری نیازها هستند و ما در ادبیات برنامه‌ریزی درسی، به این، نیازسنجی می‌گوییم. دومین نقطه شکل‌گیری یک موقعیت یادگیری، خواست‌سنجی است؛ مثلاً بچه‌های یک دوره خاص ممکن است با پدیده‌ای مواجه شوند. برای مثال، این روزها صحبت از بیت کوین و استخراج آن است. این مفهوم یعنی چه؟ این خواست گروهی از بچه‌ها است که بدانند این مسئله چیست. سومین نقطه هم امکان‌ها هستند که می‌تواند مکان باشد یا شخص، کتاب باشد یا موضوع. این‌ها امکاناتی هستند که در

اطراف ما موجودند؛ مثلاً فرد شاخصی که در محل زندگی می‌کند یا اسمش روی مدرسه ماست، یک امکان است.

چه کسی باید این کار را انجام دهد و این فرصت‌ها را خلق کند؟

از نظر من، محور تعالی تمام این امور در مدرسه مدیر، مدیریت و شورای مدرسه است. ما مدیران تحول‌سازی داریم که شخصاً آن‌ها را می‌شناسم و می‌توانید با آن‌ها گفت‌وگو کنید. این افراد در اولین سال مدیریتشان در یک مدرسه آن را کاملاً متحول کرده‌اند؛ یعنی مدرسه‌ای که تحویل گرفته‌اند با مدرسه‌ای که تحویل داده‌اند صددرصد متفاوت است. این مدیر اول خودش و بعد معاونانش و سپس شورای معلمان و مدرسه را فعال کرده است. نمونه‌هایی که عرض می‌کنم در مدارس خاص و نمونه و ویژه نیستند. بلکه در مدارس دولتی هم از آن‌ها سراغ دارم؛ آن‌ها هم نه در مناطق مرفه بلکه در مناطق معمولی و حتی شهرستان‌های کوچک. مدرسه‌ای که قصد خلق موقعیت‌های یادگیری را دارد، نیازی به امکانات خاص و ویژه ندارد. همین خلق موقعیت، بخشی از توانایی مدیر است. اصلاً خیلی از این‌ها وجود دارد و فقط

اگر می‌خواهیم همه چیز به‌طور ریشه‌ای درست شود، باید مدرسه را اولویت اول بدانیم، بر آن متمرکز شویم و آن را به بهترین نهاد تبدیل کنیم

باید آن‌ها را ظرفیت‌سازی کرد. بنابراین، نقطه شروع این کار، عمل آگاهانه مدیر است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: **يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ**؛ تو در انجام دادن هر حرکتی نیازمند معرفت هستی. اگر آگاهی داشت و عمل نکرد به درد نمی‌خورد. اگر عمل کرد اما پشت عملش آگاهی نبود،

یک کار بی‌حساب و کتاب است، اما کار آگاهانه مدیر از نظر من در دو بعد متجلی می‌شود: یک بعد اجرای مطلوب و مؤثر برنامه‌های درسی کنونی مدارس است؛ یعنی احیای تک‌تک زنگ‌ها برای رسیدن به آن شایستگی‌هایی که کتاب‌ها برایشان تعریف شده است. دوم در جنبه برنامه ویژه مدرسه است که مدرسه مرا از مدرسه دیگر متمایز می‌کند و این دو روش به هم مرتبط‌اند؛ چون هر دو در پی ایجاد موقعیت‌های یادگیری جدیدند.

اگر موافقید کمی مصداقی حرف بزنیم. با ذکر مثال، برایمان بگویید که مدیر و معلم چطور می‌توانند از همین امکانات موجود، موقعیت‌های جدید یادگیری خلق کنند؟

اجازه بدهید این قضیه را در سه بعد شرح دهم. زمینه اول انتخاب موضوعات مناسب برای یادگیری است. این موضوعات چه در بستر یادگیری رسمی و چه در بستر یادگیری ویژه مدرسه فراوان‌اند؛ یعنی در هر کدام از آن ساحت‌های شش‌گانه که درباره‌شان صحبت کردیم، مدرسه می‌تواند موضوعات جالبی را انتخاب کند و محور طراحی آموزشی قرار دهد؛ مثلاً وقتی وارد ایام مناسبی می‌شود (فرض کنید ماه محرم)، می‌تواند درون مایه قیام امام حسین (ع) را بگیرد و در مورد آن با یک برنامه آموزشی (برنامه‌های متفاوت با هیئت و عزاداری که جنبه احساسی دارد)، با هدف شناختی و معرفت‌افزایی، زندگی و زمانه امام حسین (ع) را مینا قرار دهد. چنین برنامه‌ای به سؤال‌های معینی پاسخ می‌دهد که نگاه دانش‌آموز به امام حسین (ع) را متفاوت و عمیق می‌کند. باعث می‌شود که دانش‌آموز عظمت کار ایشان را درک کند و بفهمد که چرا این عزاداری‌ها انجام می‌شود. مثلاً طرح این سؤال که مگر همه ائمه عامل بقای دین نیستند؟ پس چرا امام حسین (ع) به‌طور ویژه در چنین جایگاهی ذکر شده است؟ یا این سؤال که چرا فقط سیدالشهدا چنین قیامی کردند؟ چرا امامان قبلی و بعدی دست به چنین کاری نزدند؟ اگر این فضا ترسیم شد و بچه‌ها فهمیدند که در دوره تاریخی بعد از پیامبر (ص) چه

يك منشأ شكل گيرى موقعيت‌هاى يادگيرى نيازها هستند و ما در ادبيات برنامه‌ريزى درسى، به اين، نيازسنجى مى‌گوييم

ترغيب به مشاهده خوب، کار اولياى مدرسه است. مورد ديگر تمام يادبودها هستند، مکان‌هاى تاريخى، مذهبى، مراکز اجتماعى، حکومتى، سياسى و ...؛ مثلاً فرماندارى هر شهر يك موقعيت يادگيرى است. عمده بچه‌ها مى‌دانند شهردارى کجاست اما نمى‌دانند فرماندارى چيست و چه وظيفه‌اى دارد. مى‌شود اصلاً فرماندار را به مدرسه دعوت کرد. فرماندار انتظارآتش و خدمات فرماندارى را بگويد. اين جلسات، همان بحث مدرسه در خدمت محل و محل در خدمت مدرسه است. علاوه بر اين، مثلاً بحث مسافرت‌ها يا اردوها، بازديد از کارخانه‌ها و مشاغل و ... همه بسته به امکانات محل مدرسه قابل دستيابى است. معلم بار اصلى را به دوش مى‌کشد و بايد با طرح درس مشخص اين آموزش‌ها را به يادگيرى مؤثر تبديل کند؛ مثلاً طرح درسى که بچه‌ها را متوجه مفهوم قانون کند که اجراء آن يعنى انجام دادن همه کارها با تنش کمتر و اطمینان بيشتر مفهوم بزرگى است.

آقاى دکتري، بسيارى از مديران با خواندن صحبت‌هاى شما خواهند گفت که اجراء اين برنامه‌ها به بودجه نياز دارد و کارى اضافه بر کارها و مسئوليت‌هاى قبلى است. براى آن‌ها چه پاسخى داريد؟

اين طور نيست. قرار نيست خلق موقعيت‌هاى يادگيرى برنامه‌اى اضافه بر برنامه‌هاى درسى باشد. قرار است مديران و معلمان با خلاقيت و ابتکار تنها كيفيت آموزش و يادگيرى را در راستاى همان برنامه درسى اصلى بالا ببرند. شبیه روغنى است که به چرخ دنده‌ها مى‌زنيم تا چرخ‌ها روان تر حرکت کنند. اصلاً خيلى از اين کارهاى را که مثال زديم، همين الان بسيارى از مديران انجام مى‌دهند اما نکته ما تنها برنامه‌ريزى و فکر قبل از اجراء است تا اين يادگيرى‌ها مؤثر شوند. نکته خيلى مهم تر اينکه در اغلب مثال‌هاى که در اين گفت‌وگو زديم، مسائل مالي و اقتصادى حرف اول را نمى‌زند. فکر و برنامه است که راه‌گشاست و تازه همين کارها باعث فراهم آمدن موقعيت‌هاى مالي براى توسعه کارهاى مدرسه مى‌شود.

قبل گروهى دانش آموز دبیرستانی داشتيم که قدرت بدنى بالايى داشتند و پرنرژى بودند و تخليه اين انرژى سخت بود. معلمى در اين دبیرستان تدریس مى‌کرد که عاشق کوهنوردى بود. با ايشان صحبت کرديم که براى تابستان بچه‌ها برنامه مهارتى - آموزشى کوهپيمايى طرح‌ريزى کند تا هم انرژى‌شان تخليه شود و هم اوقاتشان به بطالت نگذرد. عنوان چنين دوره‌اى خيلى مهم است که ژورناليسى و جذاب باشد و بچه‌ها را جذب کند. عنوانش را گذاشتيم «هفت هفته تا دماوند» خوب، دانش آموز دبیرستانی باورش نمى‌شد که در هفت هفته بتواند فاتح دماوند شود. براى اين کار برنامه درسى نوشتيم؛ از آموزش نظرى تا تمرين در منزل و صعودهاى هفتگى که هر هفته سخت‌تر مى‌شد. روز اول ۲۳ نفر داوطلب شدند و شش هفته با هم صعودهاى به قله مرحله‌بندى شده انجام دادند و مربي بعد از تست‌هاى که از بچه‌ها گرفت، ۱۷ نفرشان را براى فتح دماوند انتخاب کرد که ۱۳ نفرشان موفق شدند به قله برسند. اين مثال يك برنامه ویژه مدرسه بود. يك برنامه تریکيبى؛ چون علاوه بر ورزش کلی درباره متابوليسم، فشار هوا، تغذيه و ... هم اطلاعات کسب کردند. حالا شما به اين‌ها مهارت‌هاى هنرى و صنايع دستى و اشتغال‌زاى و توليد و کسب درآمد و ... را هم اضافه کنيد!

درباره بُعد سوم خلق فرصت‌هاى يادگيرى هم برايمان مثال بزنيد.

زمينه و بُعد سوم خلق فرصت‌ها، کارهاى ميدانى است. اين بُعد کاملاً به امکانات محيطى و انساني برمى‌گردد. خيلى اوقات مشاهده طبيعت، يك گياه، يك جانور، رويداد، نجوم، و پديده‌هاى طبيعى، مثل رانش زمين و سيل را که در محيط ما وجود دارد، شامل مى‌شود و وظيفه

اتفاقاتى افتاده و در زمان معاويه اسلام در چه مسيرى حرکت مى‌کرده و در زمان يزيد چه تفاوتى کرده است، قيام امام حسين (ع) چطور توانسته مانع اجراء برنامه يزيد براى تغيير مسير اصلى دين و بازگرداندن آن به جاهليت شود به راحتی درک مى‌کنند که چرا قبل و بعد از امام حسين (ع) چنين قيامى رخ نداده است.

حالا عين همين مسئله را مى‌شود در ساحت زيستى بدنى و در بستر مسابقات واليبال مدرسه انجام داد؛ يعنى بياييم و هم‌زمان، يك دوره آموزش قوانين واليبال را هم برگزار کنيم، يا در مورد انتخابات، يا موضوعات زيستى و ...

سؤال مهمى وجود دارد که ناچارم قبل از اينکه دو بعد ديگر را مطرح کنيد، آن را با شما در ميان بگذارم. ما هميشه در مدرسه با فرصت روبه‌رو نيستيم. خيلى اوقات تهديد وجود دارد. چطور بايد از اين تهديد‌ها بهره بريم و آن‌ها را به فرصت تبديل کنيم؟

سؤال خيلى خوبى است. ببينيد، همان نيازسنجى و خواست‌سنجى که قبلاً عرض کردم در اينجا کمکمان مى‌کند. هميشه قرار نيست تهديد يك امر بيتن و آشکار باشد. براى مثال، اکثر دانش‌آموزان ما مهارت‌هاى پيشرفت تحصيلى را بلد نيستند. وقتى مى‌گوييم درس بخوان، اصلاً نمى‌داند دقيقاً بايد چه کار کند. مى‌گوييم خواندن با درک و فهم اما متوجه منظور ما نمى‌شود، تمرکز ندارد و امثال اين‌ها. خب اين‌ها همه تهديد هستند اما بايد زرنک باشيم و همين‌ها را موضوع آموزش قرار دهيم. مدرسه مى‌تواند مهارت‌هاى تمرکز، مديريت زمان، پيش مطالعه، پس ختام و يادداشت‌بردارى و ... را آموزش دهد.

برگرديم به دو بُعدى که باقى مانده بود...

اتفاقاً بعد و زمينه دوم به سؤال قبلى شما مربوط است. زمينه دوم مهارت‌هاست. مهارت‌هاى مورد نياز و مناسب بچه‌ها، مهارت‌هاى شغلى، هنرى، ورزشى، اجتماعى، تحصيلى و ... مثلاً طرح «پران مهارت» در اينجا جاى مى‌گيرد. چند سال